

## عبدالباقی گولپینارلی<sup>۱</sup>

### زندگی‌نامه

متولد روستای «Gölbülak» از توابع شهر گنجه در قفقاز است. خانواده‌اش، پیش از جنگ روسیه در ۱۸۷۷، به استانبول و از آنجا به «بوسا» مهاجرت کرده‌اند. پدرش، احمد آگاه، مدت‌ها خبرنگار روزنامه ترجمان حقیقت بود. مدیر روزنامه، احمد مدحت افندی، او را گاه با لفظ «بابا» و زمانی با خطاب «شیخ‌المخابرین» مورد نوازش قرار می‌داد.

«عبدالباقی» در رمضان ۱۳۱۷ هجری قمری، برابر با ۱۹۰۰ میلادی، در استانبول به دنیا آمد.

خود او ماده تاریخ ولادتش را چنین آورده است:

Hikmî-i pîr muğanla feyzim / Ehî-i tevhîde benim sâkî dir / Elf-i kamil dedi Tarîh-i  
güzin / Minnetu'llah'a gelen Baki dir. = ۱۰ رمضان ۱۳۱۷

نام اصلی او مصطفی عزت بود. اما چون فرزندان ذکوری که پیش از وی تولد یافته بودند همه مرده بودند خانواده تفضلاً نام او را «عبدالباقی» صدا زدند، بدان امید که در پناه خدا سرنوشت برادران پیش از خود را پیدا نکند.<sup>۲</sup> این نام جای نام نخستین را گرفت و

1. Abdalbâki Gölpinâli. Ali Alparsalan. T.C. Kültür Bakanlığî Millî Kütüphane Basimevi.

(ترجمه: رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آنکارا). Ankara: 1996.

۲. در میان بعضی از ملت‌های شرقی این اعتقاد سنتی و البته خرافی وجود داشت - شاید هنوز هم وجود داشته

گولپینارلی در تمام آثاری که از خود بر جای گذاشت با نام عبدالباقی مشهور شده است. عبدالباقی مقدمات آموزش را در مکتب «یوسف افندی» طی کرد. آن‌گاه به مدرسه «رشدیه» رفت. با مرگ پدر، که در ۱۹۱۵ اتفاق افتاد، باز به «رشدیه» بازگشت و در مدرسه متوسطه «منبع العرفان»، مدت سه سال، به آموزش زبان و ادب ترک و فارسی و فنون نگارش پرداخت. بعد از چندی به «چوروم» رفت و در یکی از بخشهای آن شهر به مدت چهارسال به معلمی مشغول شد. بعد از استقرار جمهوریت، در ۱۹۲۳، به استانبول باز آمد. خانه پدری را فروخت. نیمی از آن را به مادرش داد و نیم دیگر را به هزینه‌های تحصیلات نیمه تمامش اختصاص داد و زندگی تحصیلی را، همراه با مادرش، در تنها اتاقی از خانه‌ای که اجاره کرده بودند، پی گرفت.

با کمکهای معنوی دوستانش از آن جمله حسنعلی یوجل<sup>۱</sup> در حین انجام وظیفه معلمی در یک مدرسه ابتدایی، در دانشکده ادبیات دانشگاه استانبول درس خواند و با موفقیت آن را به پایان آورد و سپس با سمت دبیری در شهرهای قونیه، قیصریه، کاستامونو، بالیک‌اسیر خدمت کرد.

عبدالباقی گولپینارلی در سال ۱۹۳۷ با گذراندن رساله دکتری خود، که درباره «زندگی یونس امره» تألیف کرده بود، در دانشگاه آنکارا به کار پرداخت و در دانشکده

→

باشد - که در مواقع بروز مرگ و میرهای زیاد برای نوزادانی که در خانواده به دنیا می‌آیند نامهای خاصی انتخاب می‌شد تا شاید با توسل به نیروی رمز و رازی که در روح این اسامی وجود داشت، کودکان از چنگال عفريت مرگ نجات پیدا کنند.

گاهی هم نامی برای کودک برمی‌گزینند که معنای آن ناظر به چنین انتظار و توقعی بود. مثلاً کلمه «آتسز» که بعضی‌ها آن را به «بی اسب» ترجمه کرده‌اند؛ در واقع به معنی «آدسیز» یعنی «بی نام» است و انتخاب آن هم به احتمال زیاد به خاطر چنین منظوری بوده است که عفريت مرگ، نام چنان طفل را در دیوان قربانیان خود ثبت نکند.

نظير همین باور عامه را در جلوگیری از تولد نوزادان دختر در خانواده می‌بینیم، مانند لفظ «قزبس» یعنی «دختربس» برای دختر به این امید که فرزند بعد از وی پسر به دنیا بیاید.

۱. حسن‌عالی یوجل (۱۸۹۷ - ۱۹۶۱ م)، مرد ادب و سیاست. وی در زمان تصدی خود در وزارت آموزش و پرورش به تأسیس «مؤسسه‌های روستایی» همت گماشت که در ترویج آموزش در نقاط مختلف ترکیه بسیار مؤثر بود. وی دارای تألیفات متعدد در مسائل اجتماعی و ادبی است و چندین مجموعه شعر نیز از او به چاپ رسیده است.

زبان و تاریخ و جغرافیا به تدریس تاریخ ادبیات و شرح متون ادبی ترک مشغول شد. از ۱۹۴۰ به بعد به دانشگاه استانبول انتقال یافت و در دانشکده ادبیات آن دانشگاه، تا پایان دوران خدمت رسمی خود، ادبیات ترک و تاریخ تصوّف تدریس می‌کرد.

مرحله بارور حیات گولپینارلی در همین دوران بود. وی در همان سالها که به کار تعلیم و تدریس سرگرم بود، به تصحیح متون و تألیف کتب نیز همت گماشت. یکی از سوانح حیات او این بود که، در سال ۱۹۴۶، به اتهام عضویت در یک گروه چپ‌گرا، در برابر قضات دادگاه قرار گرفت اما در پایان دادرسی تبرئه شد.

گولپینارلی در سال ۱۹۴۹ به درخواست شخصی خود با درجه دانشیاری «به افتخار بازنشستگی نائل آمد» و از آن پس تمام کوششهای خود را وقف تحقیقات ادبی و تربیت استادان و دانشوران بسیار کرد.

نام خانوادگیش مأخوذ از نام زادگاه پدریش، «Gölbülak»، بود و چون جزء دوم کلمه برای ترکی استانبولی مهجور می‌نمود، آن را به زبان استانبولی Pinar، که آن هم به معنی چشمه است، برگردانید و با افزودن پسوند اتصاف (LI)، نام خانوادگی جدید را شکل بخشید.

گولپینارلی در سال ۱۹۸۲، یعنی در سن هشتاد و دو سالگی، به رحمت ایزدی پیوست و در قبرستان «سید احمد دره‌سی» استانبول به خاک سپرده شد. یکی از یاران و ارادتمندان او ماده تاریخ وفاتش را در این بیت گنجانده است:

Bır kuş gibi âzâd olarak Dar-ı fenâden

Baki Hoca ihlas ile Mevla'ya kavuştu

استاد «باقی» همچون پرنده‌ای آزاد از این خاکدان فانی پر کشید و به «مولا» پیوست.

### شخصیت گولپینارلی

گولپینارلی مانند پدر و جدّش دوستدار دانش و آموختن بود. وی از همان اوان کودکی همراه پدر به مولوی‌خانه «بهاریه» رفت و آمد داشت. در هفت سالگی از دست پیر مولوی خرقه پوشید و از این راه بود که روح بلندی جوی او از همان دوران طفولیت با روح آسمانی مولوی پیوند یافت.

بعد از خرقه‌پوشی، او را به رسم «مولویه» به دده «ابراهیم ظهوری» سپردند تا رسم طریقتش بیاموزد. عبدالباقی چله نشست. ارکان به جای آورد و سالک راه شد. افزون بر این، ظهوری به او فلسفه امام فخر رازی را نیز تعلیم می‌کرد و در همان حال یکی دیگر از دده‌های مولوی به نام حسین فخرالدین به سالک جوان زبان فارسی می‌آموخت. چنین مقدماتی عبدالباقی را انسانی به بار آورد که تار و پود اندیشه‌اش بافته عرفان و ادب ایرانی بود.

چندی بعد به سلک «بکتاشیگری» پیوست. اما خیلی زود از آن راه بازآمد و دوباره به مولوی‌گری روی آورد. خود او می‌گفت: «بکتاشیگری نمی‌تواند طبع هیچ انسان آشنا به مولوی‌گری را راضی کند. طبیعت خوگرفته با موسیقی پر دامنه و هوش‌ریا و با سماع پر از جذبه و شور مولوی‌گری در جای نازلتری نمی‌تواند مقام کند.»

گولپینارلی در دوران جوانی تنها به فراگیری درسهای دانشکده اکتفا نمی‌کرد. از کسانی چون فؤاد کوپرلی، احمد عزت، احمد ناعم، ادبیات و فلسفه و علوم دینی فرامی‌گرفت. در هر مسجد و زاویه‌ای که به وجود استاد و دانشوری پی می‌برد مشتاقانه به زیارتش می‌شتافت و با تواضع و خضوع از محضرش کسب فیض می‌کرد. در سایه این فروتنی علمی و تلاش خستگی‌ناپذیر، گولپینارلی، گنجینه بزرگی از دانشهای اسلامی را ذخیره کرد. در مولوی‌خانه بهاریه، خواندن شاهنامه فردوسی را با روشی عالمانه آغاز نمود و، از این راه، به رمز و راز دقیق اسطوره‌های ایرانی نیز آگاهی گسترده پیدا کرد. مطالعه روشمند دیوانهای شعر انوری و خاقانی، که با راهنمایی استادش، فرید بی، انجام گرفت، تسلط او را برای گذار موفقیت‌آمیز از پهنه ادبیات ایران قوت بخشید.

نخستین کار تحقیقی او با عنوان ملامت و ملامتیان<sup>۱</sup> انتشار یافت.

مردی کمابیش تندخو و زودخشم بود. از طرح اندیشه‌ها و باورهایش پروایی نداشت. روحیه قلندری و، تا حدودی، «ملامتی» و «کلبی» داشت و اصولاً منسوبان به مکتب مولوی‌گری دارای چنین روحیه‌ای هستند. آنچه می‌دانست و آموخته بود در حد کمال بود. فوق‌العاده تیزهوش بود با حافظه‌ای نیرومند. در قرآن کریم تتبعی عمیق داشت و بسیاری از آیات آن را از بر بود. با بیانی خوش و زیبا مخاطبش را مجذوب می‌کرد. به

1. Melamlık ve Melamlılar

هنگام تدریس مفاهیم عرفانی در کلاس بر سر شوق می آمد و آن گاه با کلامی شورانگیز درباره مسائل و موضوعات مختلف داد سخن می داد.

### زندگی علمی گولپینارلی

گولپینارلی نه تنها در قلمرو ادبیات ترک، بلکه در زمینه های عرفان و تصوف، فرق و مذاهب و ادبیات فارسی صاحب نظر بود. به زبانهای فارسی و عربی تسلط داشت. با زبان فرانسه، در حدی که بتواند از آن در تحقیقات علمی استفاده کند، آشنا بود. انتشار کتاب ملامت و ملامتین او با تقدیر و تشویق استادش، فواد کوپرلی، روبه رو شد.

انتشار دیوان یونس امره و مولویه بعد از مولانا به شهرت و اعتبار او افزود. به دنبال این آثار آداب و ارکان مولویه را منتشر کرد. کتاب ضرب المثلهایی که از تصوف بر زبان ترکی راه یافته اند نیز یک اثر پر اعتبار علمی بود که رابطه زبان را با باورهای مردم روشن می ساخت. در روش تحقیق از مکتب استادش، کوپرلی، پیروی می کرد و آن را در هر مناسبتی بر زبان می آورد.

قسمتهایی از جهانگشای جوینی و مثنوی الهی نامه عطار را در قهوه خانه های خوش آب و هوای استانبول و گاهی نیز در اتاق خانه اش، که پنجره های آن به تنگه بسفور باز می شد، به ترکی برگردانید.

به درخواست مسئولان دائرة المعارفی که از طرف دانشگاه کلمبیا تهیه می شد، سه مقاله، که می توان آنها را از آخرین آثار علمی وی دانست، با عنوانهای «بکتاشیه»، «بکتاش» و «بهاء الدین ولد» نوشت و به آمریکا فرستاد. گولپینارلی مدتها پیش از آنکه روی در نقاب خاک کشد، بعضی از اشیاء شخصی خود را، که جنبه تاریخی و فرهنگی داشتند، همراه با کتابهای خطی و طبع شده، که بیش از ۲۰۰۰ مجلد بود، به موزه مولانا هدیه کرده بود.

### شعر و شاعری

گولپینارلی از آغاز جوانی به سرودن شعر پرداخت، اما چنین پیداست که گرایش به تحقیق و تتبع، مانع از پرداختن جدی وی به شعر و شاعری شد. چنان که تعداد سروده های او، در طول عمر بالنسبه درازش، از ۲۵۰ قطعه شعر بیشتر نیست.

در شعر پیرو مکتب پیشینیان بود و حتی در کاربرد تعابیر و ترکیبات هم به گویندگان قدیم نظر داشت.

در آغاز دیوانش این قطعه را نوشته است:

Ey kılan bu Defteru Dıvanıma atf-ı nazar  
Fatihayla ruhuma lütfeyleyip şad eylesin  
EHL-ibeyt-i Mustafanın hürmetine hak seni  
Her iki Alemde de kılın hemen şadu esen

ترجمه:

ای آنکه به این دفتر و دیوان من نظر می افکنی  
مرحمتی فرمای و فاتحه ای بخوان و روحم را شاد کن  
حق (خداوند) به احترام اهل بیت مصطفی (ص)  
در هر دو عالم تو را شاد و خرم بدارد  
در شعر به معانی ظریف و نکته‌های باریک توجه داشت و از این رو دوستدار سبک هندی بود.

Firkatle medd-i Ah-i temenna uzar gider  
Her şeb misal-i leyle-i yelda uzar gider

ترجمه:

با درد هجران، آه تمنا و آرزو دامن می کشد و می رود  
و هر شب [فراق] به درازای شب یلدا می گذرد  
O lâl-i Dilberi her gün Teraneler öpüyor  
hased ki ruyunu rengin fesaneler öpüyör

ترجمه:

هر روز ترانه‌ها لبان لعل فامش را بوسه می زنند و من به این همه قصه‌های رنگین که بر  
چهره‌اش بوسه می زنند، حسد می برم  
گولپینارلی خود نیز به ملامتیّه گرایش دارد و آن را در جای جای سخنان منظومش بر  
زبان می آورد:

Rind-i melametlere bir yadigar olur  
Fani cihanda baki bunazm-i garibimiz

ترجمه:

ای باقی! این شعر شگفت ما در این جهان فانی یادگاری خواهد ماند برای رندان  
ملامتیه  
نیمی از اشعار گولپینارلی را منظومه‌های دینی تشکیل می‌دهند که بعضی از آنها  
احتیاج به شرح و توضیح دارند. او یکی از نمایندگان بزرگ شعر قدیم است و به اعتباری  
آخرین حلقه از زنجیره سراینندگان این سبک به شمار می‌رود.  
گولپینارلی در پرداختن ماده تاریخهای منظوم نیز استاد بود و سال وفات عده زیادی  
از معاریف ادب و هنر را، در قالب ابیات و قطعاتی که بعضی از آنها نیز به زبان فارسی  
سروده شده‌اند، مشخص کرده است.  
برای وفات خطاط معروف زمان، کمانکش نجم‌الدین، که در ماه محرم اتفاق افتاده  
بود، قطعه‌ای ساخته بود که بیت اول آن چنین است:

Muharremde kılıp şah-i şehıdana feda canın

Makaam-i pâk oldu şüphesiz meva-ıy illiyyin

محرّمده قلیپ شاه شهیدانه فدا جانن  
مقام پاک اولدو شبهه سیز مأوای علیین

ترجمه:

در ماه محرم جان خود را فدای شاه شهیدان کرد  
بی‌تردید مقام پاک و منزّهش جایگاه قدسیان شد  
در عین حال، التزام احترام‌آمیز واقعه کربلا و اهل بیت اطهار - علیهم السّلام - در مطلع  
و مقطع این قطعه نمایانگر اعتقاد و ایمان او به دودمان اهل بیت و طهارت - علیهم  
السّلام - است.

### شیوه نگارش

شیوه نگارش او که به زبان ترکی است پخته و روان است. با وجود آنکه موضوعات  
علمی و تحقیقی به اقتضای طبیعت کار و کاربرد واژگان و ترکیبات خاص معمولاً با  
دشواریهایی همراه هستند، با این حال، احاطه گولپینارلی به این‌گونه مباحث سبب  
می‌شد که نوشته‌هایش با روشنی و صراحت کامل همراه باشند. قواعد و نکات دستوری

را رعایت می‌کرد. اصول و قوانین سخن را نمی‌شکست مگر در موارد مقتضی و به‌خصوص در ترجمه شعر که ناچار بود از ابتکارات ادبی خود سود جوید و ضرورت‌های معانی را در محدوده گسترده‌تری به کار گیرد.

می‌دانیم که گولپینارلی دیوان حافظ را به زبان ترکی ترجمه کرده است.<sup>۱</sup> می‌گویند روزی که گولپینارلی وارد کلاس استاد بزرگ شرق‌شناس، ریتزر<sup>۲</sup>، می‌شود، ریتزر بلافاصله در برابر چشمان دانشجویانش از جای برمی‌خیزد و پیشانی محقق جوان را بوسه می‌زند و خطاب به او می‌گوید: باقی عزیز! تو چگونه توانستی این کار بزرگ را انجام دهی؟ چطور توانستی این ترجمه گران را انجام دهی؟ ترجمه حافظ را، آن هم به این زیبایی (!) گولپینارلی معتقد بود که باید اصطلاحات را در معنای واقعی آنها به کار برد. از استعمال واژه‌های غریب و اصطلاحات دور از فهم پرهیز داشت. در نوشته‌های غیر علمی زبانش ساده‌تر و جمله‌هایش کوتاه‌تر بود.

## نگاهی به کتب و مقالات

### الف) کتابها

#### ۱. ملامت و ملامتیان

این کتاب، که درباره بخشی از جریان تصوّف اسلامی تحریر یافته، نخستین بار در سال ۱۹۳۱ در استانبول و دومین بار در سال ۱۹۹۲ در همان شهر انتشار یافته است. مقدمه‌ای که مرحوم فؤاد کوپرلی برای این اثر دانشجوی جوانش نگاشته به اهمیت و اعتبار کتاب افزوده است.

#### ۲. باقی<sup>۳</sup>

کتابی شامل شرح حال و گزیده‌ای از اشعار عبدالباقی محمود ملقب به سلطان الشعرا<sup>۴</sup>. این کتاب در سال ۱۹۳۲ چاپ شده است.

۱. عبدالباقی گولپینارلی، انتشارات وزارت فرهنگ، آنکارا ۱۹۹۶، ص ۱۸.

2. Ritter

3. Bâki

۴. این شاعر در قرن ۱۶ میلادی می‌زیسته و مورد توجه سلیمان قانونی بوده است و از جانب آن پادشاه و اخلاش به مقامات متعدد قضایی و حتی شیخ‌الاسلامی منصوب شده است. دیوان او، که مرکب از قصاید و غزلیات ترکی است، به کزات چاپ شده است.



### ۳. فضولی

منتخباتی از اشعار فضولی، شاعر معروف ترک در قرن ۱۶. کتاب در ۱۹۳۳ در استانبول منتشر شده است.

### ۴. زندگینامه و اشعار قایغوسوز و یزه‌لی علاءالدین

از شاعران مردمی قرن ۱۶ آناتولی که اشعارش در میان عامه مردم رواج و اقبال فراوانی یافته است.

### ۵. علم پزشکی و نمونه‌هایی از حذاقت پزشکان مشهور

ترجمه مقاله «صناعت طب»، از چهارمقاله عروسی سمرقندی. این ترجمه را گولپینارلی به درخواست رئیس وقت مؤسسه تاریخ پزشکی انجام داده که از طرف دانشگاه استانبول (۱۹۳۶ م) به چاپ رسیده است.

### ۶. زندگینامه یونس امره

اثری است که ضمن آن گولپینارلی اشعار و سروده‌های یونس امره<sup>۱</sup> را با روش دقیق علمی و تحلیلی مورد تحقیق و بررسی قرار داد. (استانبول ۱۹۳۶)

### ۷. تنسوخ‌نامه ایلخانی

ترجمه این اثر فارسی پزشکی که توسط محمود بن احمد بن محمد مشهور به قوام

---

۱. یونس امره، شاعر مردمی ترک، که شخصیتی نیمه‌افسانه‌ای دارد، وی ممکن است در قرن ۱۳ یا ۱۴ زیسته باشد. اشعار او مورد استقبال عامه مردم قرار گرفته است. از اشعار او ترانه‌ها و تصنیفها ساخته‌اند که همه آنها به صورت مجموعه‌ای از مآخذ موسیقی سنتی ترک درآمده‌اند. سروده‌های باقی‌مانده از یونس امره، او را وارسته‌ای دیندار و پایبند علائق دینی نشان می‌دهند. یک مثنوی به نام رساله نصیحت یا پندنامه به او نسبت می‌دهند. در دیوانی که سالها پس از مرگش به نام او ترتیب داده‌اند، آثاری می‌توان یافت که انتسابش را به حلقه ارادتمندان جلال‌الدین مولوی نشان می‌دهد. با این حال، آنچه یونس امره را در محافل ادبی ترک به گونه شخصیتی درخور اهمیت درآورده سروده‌ها و اشعار منتسب بدوست. درباره این اشعار، به خصوص از آن جهت که حامل بار عرفانی خاصی هستند، شرحها و توضیحات زیادی هم نوشته شده‌اند. امره را بنیانگذار شعر و ادب ترک می‌دانند. محتوای شعر امره عشق به خداوند و نوع انسان است و چنین روندی در واقع بازتاب همان روح عرفان اصیل اسلامی است که از قرن‌ها پیش در بلاد اسلامی نضج گرفته و پرورش پیدا کرده بود.

زبانش بسیار ساده و دلنشین است. در اشعارش عشق عمیقی نسبت به علی(ع) و اهل بیت اطهار نهفته است. به همین جهت عده زیادی او را منسوب به علویان و بکتاشیان می‌دانند. یونس امره بر تعداد زیادی از شاعران بعد از خود و همچنین بر جریان موسیقی بومی مردم ترک (موسیقی عاشقها) نیز تأثیرات عمیقی بر جای گذاشته است. نخستین کسی از معاصران که درباره وی دست به تحقیق زد فؤاد کوپریلی بود و بعد از او برهان امید و عبدالباقی گولپینارلی، که هر یک با روش خاص خود در این راه گام برداشته‌اند.

کرمانی در سال ۷۱۳ هـ (۱۳۱۳م) در تبریز به رشتهٔ تحریر درآمد، در سال ۱۹۳۹ از طرف انستیتوی تاریخ پزشکی دانشگاه استانبول انتشار یافته است.

#### ۸. صحت و مرض

از آثار فارسی فضولی، شاعر معروف (قرن ۱۶ م)، است که گولپینارلی آن را به درخواست رئیس مؤسسهٔ پزشکی دانشگاه استانبول به ترکی ترجمه و منتشر کرد. (۱۹۴۰)

#### ۹. باطنیه یونس امره، عاشق پاشا

تحقیقی دربارهٔ باطنی بودن یونس امره و عاشق پاشا که همزمان بوده‌اند. (استانبول ۱۹۵۱)

#### ۱۰. پیر سلطان ابدال<sup>۱</sup>

کار مشترک با پرتو نایلی بوراتاو<sup>۲</sup>. این کتاب که تحلیلی از اشعار و شخصیت پیر

۱. پیر سلطان ابدال معروف به حیدر شاعر و عارف قرن ۱۶ میلادی است. چگونگی دوران جوانی او تاریک است. ظاهراً در جوانی از خراسان به آناتولی آمد و در سیواس مسکن گزید. از اشعار منسوب به او پیداست که از فرهنگ عرفانی بهرهٔ کافی داشته است. وی که از دوستان اهل بیت(ع) بود، با توجه به مقتضیات زمان با زندگی دشواری روبه‌رو شد. رواج تشیع در آناتولی به‌خصوص در شهرهای سیواس، توکات، آماسیا، چوروم و یوزگات، موجب هراس دربار عثمانی شد. گروههایی از همین دوستان اهل بیت بودند که در تشکیل دولت صفوی کمکهای سرنوشت‌سازی کردند. «یاووز سلطان سلیم» بعد از غلبه بر پادشاه صفوی، شاه اسماعیل، متوجه علویان آناتولی شد و قتل عامهای بی‌رحمانه‌ای از آنها به راه انداخت. اما این قتل عامها نه تنها از شمارهٔ علویان نکاست بلکه سبب شد که شمار آنها افزون‌تر و انبوه‌تر گردد. این جریان، در زمانهای بعد موجب ظهور نهضتها و انقلابات متعددی شد. اگرچه بسیاری از آن نهضتها ماهیت اقتصادی و طبقاتی داشتند اما همگی با لباس و انگیزه‌های مذهبی در عرصهٔ پیکارهای اجتماعی ظاهر شدند. به همین جهات خصومت و رویارویی دربار عثمانی و علویان در طول تاریخ عثمانی و حداقل تا انقراض سلسلهٔ صفویه همچنان ادامه پیدا کرد. دربار عثمانی همواره نسبت به علویان بدگمان باقی ماند. پیر سلطان ابدال، که نمایندهٔ برجستهٔ این جریان بود، بیش از همه آماج تهمت و تعریض گردید و چند بار نیز در جنگ دولتیان گرفتار آمد. با این حال چیزی از شور دلدادگی و شیدایی او کاسته نشد و لاجرم در فرجام کار سر بر سر این سودا نهاد و با توطئه و فرمان دربار عثمانی به دار آویخته شد.

شخصیت پیر سلطان ابدال بعد از کشته شدن به مانند همهٔ قهرمانانی که سرنوشتی این چنین داشته‌اند با افسانه‌های فراوانی درآمیخت و کرامات زیادی به او نسبت دادند. شعر او نیز همچون سروده‌های یونس امره از ماهیت عرفانی مایه می‌گیرد و تأثیر سخنش در سرایندگان بعدی بسیار زیاد است و به‌خصوص در غنای ادبیات علوی در ترکیه سهمی بی‌چون و چرا دارد. با این حال، بسیاری از اشعاری که امروزه به او نسبت می‌دهند در واقع از آن خود او نیست. زبان شعری او زبان مردم است. ساده و بی‌پیرایه. علویان او را یکی از «بزرگان هفتگانه» خود می‌دانند. او یکی از چهره‌های بزرگ ادبیات خانقاهی در ترکیه به شمار می‌رود. سروده‌هایش وزن هجایی دارند و همهٔ آنها از امثال و حکم و روایات و اصطلاحات عامه سرشارند. اشعار او در مجموعه‌ای فراهم آمده و در ۱۹۷۱ به چاپ رسیده است.

سلطان ابدال و از انتشارات دانشکده زبان و تاریخ و جغرافیای دانشگاه آنکارا است، در سال ۱۹۴۳ در استانبول به چاپ رسیده است. کتاب در سال ۱۹۹۱ تجدید چاپ شده است.

#### ۱۱. مثنوی [مولوی]

ترجمه‌ای است از مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی در ۶ مجلد که در بین سالهای ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۶ در استانبول منتشر گردیده و بار دوم در ۷۴-۱۹۷۳ باز هم در ۶ مجلد، با حواشی و تعلیقات و توضیحاتی که به آخر هر دفتر افزوده شده، تجدید چاپ شده است.

#### ۱۲. دیوان یونس امره

(در ۲ مجلد) شامل دیوان و رسائل النصیحه منسوب به یونس امره و اشعار منسوب به شاعران دیگری که نام و شهرت یونس امره داشته‌اند. در این مجموعه فرهنگنامه‌ای لاهم مجموعه اصطلاحات و واژه‌های خاص به کار رفته در اشعار موجود، همراه با توضیحات لازم جای گرفته است. (استانبول ۴۸-۱۹۴۳)

#### ۱۳. دیوان حافظ

#### ۱۴. گلشن راز

ترجمه مثنوی عرفانی معروف به گلشن راز شیخ محمود شبستری (چاپ اول ۱۹۴۴؛ چاپ دوم ۱۹۶۸)

#### ۱۵. منطق الطیر

ترجمه مثنوی معروف منطق الطیر شیخ فریدالدین عطار نیشابوری. کتاب که با حواشی و تعلیقاتی نیز همراه است در دو مجلد انتشار یافته است. جلد اول آن در ۱۹۴۴ و جلد دوم در ۱۹۴۵ در استانبول منتشر شده است. جلد اول این اثر در ۱۹۶۲ و جلد دوم در ۱۹۶۳ تجدید چاپ شده است.

#### ۱۶. سخنی در بیان ادبیات دیوانی

گولپینارلی در این اثر که به سال ۱۹۴۵ انتشار داده ادبیات (Divan edebiyat Beyanındadır) قدیم ترک (ادبیات دیوان) به خصوص آن بخش را که قصاید و مدایح شاعران را تشکیل می‌دهد با زبانی تلخ و گزنده به باد انتقاد گرفته است. وی در این اثر با

استثنا کردن «ادبیات مردم»، که نسبت به آن ارادت خاصی نشان می‌دهد، بقیه آثار منظوم در ادبیات قدیم ترکیه را مجموعه‌ای بدآموز معرفی می‌کند. این اثر با واکنش اعتراض‌آمیز بسیاری از ادب‌دوستان و محققان روبه‌رو شد. می‌گویند خود گولپینارلی هم در سالهای بعد از انتشار کتاب از آنچه نوشته بود نادم گشت و می‌خواست که با تألیف دیگری آن ادعاها را باز پس گیرد و خطاهایش را تصحیح کند که متأسفانه به تحقق این آرزو نایل نیامد.

#### ۱۷. گزیده‌هایی از رباعیات مولانا<sup>۱</sup>

#### ۱۸. الهی نامه

این اثر نیز ترجمه‌ی مثنوی الهی‌نامه‌ی فریدالدین عطار از فارسی به ترکی است. مترجم در پایان ترجمه توضیحات و تعلیقات سودمندی به کتاب افزوده است. اثر از طرف وزارت فرهنگ ترکیه به سال ۱۹۴۷ در استانبول منتشر گردیده و در سال ۱۹۷۱ تجدید چاپ شده است.

#### ۱۹. دیوان فضولی

گولپینارلی با شش مقدمه‌ی مشروح و مفصلی که در آن حیات شاعر و ویژگیهای شعری وی توضیح داده شده، چاپ سودمندی را از دیوان فضولی ارائه داده است. چاپ اول کتاب ۱۹۵۰ و چاپ دوم آن در سال ۱۹۶۱ در استانبول بوده است.

#### ۲۰. مولانا جلال‌الدین

تحقیقی درباره‌ی زندگی و افکار جلال‌الدین مولوی. (استانبول ۱۹۵۹ و ۱۹۸۵)

#### ۲۱. مولانا

کتابی کوچک در شرح حال جلال‌الدین رومی در ۱۹۵۲. کتاب در سالهای بعد به چاپ دوم و سوم نیز رسیده است.

#### ۲۲. یونس امره

این کتاب نخستین بار در ۱۹۵۲ انتشار یافته و از آن پس نیز دوبار تجدید چاپ شده است.

---

۱. Mevlanadan seçme rubailer. این اثر همچنان که از نامش پیداست، ترجمه‌ی گزیده‌هایی از رباعیات مولانا جلال‌الدین رومی است. استانبول ۱۹۴۵، تجدید چاپ ۱۹۶۸.

### ۲۳. خیام، رباعیات، سلسله‌الترتیب، ترجمه تجرید ابن سینا

این کتاب شامل شرح حال عمر خیام نیشابوری، فیلسوف، ریاضی‌دان و شاعر معروف ایران در قرون پنجم و ششم هجری، و ترجمه رباعیات اوست. گولپینارلی ضمناً ترجمه کتاب سلسله‌الترتیب منسوب به خیام را، که یک اثر فلسفی به زبان عربی است، و همچنین شرحی را که خیام به رساله تمجید ابن سینا (رساله وجود) نوشته نیز به کتاب اصلی افزوده است.<sup>۱</sup>

گولپینارلی به این کتاب مقدمه‌ای به دو زبان ترکی و فارسی نگاشته است. (استانبول

۱۹۵۳)

### ۲۴. نایلی - قدیم<sup>۲</sup>؛ (استانبول ۱۹۵۳)

### ۲۵. نسیمی، اصولی، روحی<sup>۳</sup>

۱. آثار اصلی که به نام خیام ضبط شده‌اند عبارتند از: رسالته در طبیعیات، رساله در «وجود»، و رساله‌ای در «کون و تکلیف»، رساله‌هایی در «حیز و وجود»، و رساله‌ای در «معراج» و ترجمه خطبه الغراء بوعلی به فارسی. (تاریخ ادبیات صفا، ج ۲، ص ۲۹۵)

#### 2. Naili-Kadım

۳. سید عمادالدین نسیمی: شاعری ذواللسانین که تاریخ آغاز زندگی او چندان روشن نیست. بعضی‌ها زادگاه او را حوالی بغداد می‌دانند. وی از نمایندگان بزرگ «حروفیه» و از جانشینان فضل‌الله استرآبادی است. او در بیان عقاید مذهبی و شور و حال عارفانه سخت بی‌پروا بود و بالاخره هم جان بر سر آن نهاد و در ۱۴۰۴ به دستور حاکم حلب او را پوست کنندند. به عقیده او و همفکرانش «اصل آدمی روح نیست بلکه ماده است» روح جلوه‌ای از حرکت مادی است. اصل وجود آدمی صداست که تبدیل به کلمه می‌شود و کلمه خود از حروف تشکیل یافته است. انسان خود، خداست و بیرون از وجود آدمی چیز دیگری نیست. به همین جهت انسانی که به راز وجود و حقیقت هستی خود واقف باشد «انالحق» خواهد گفت. انسان قرآن ناطق است. وظیفه بزرگ هر انسان آگاه و آشنا به رموز و اسرار وجود، عبادت به خویشتن و احترام به جاودانگی خویشتن است. روشن است که این‌گونه نکات که می‌توان آنها را از مقوله شطحیات صوفیانه هم به حساب آورد، با ظاهری کفرآمیز، یکی از مهمترین مباحث ادبیات صوفیانه را رقم می‌زنند.

به همین جهت، مرحوم گولپینارلی در زیر ماده «نسیمی» در دائرةالمعارف اسلام او را یکی از عرفای واصل در فرهنگ اسلامی به حساب می‌آورد و عقاید و سروده‌های او را مقولاتی در محدوده تصوف اسلامی می‌داند و به عبارت دیگر گفته‌های او را به الحاد و کفر تعبیر نمی‌کند.

نسیمی دارای اشعار فارسی و ترکی است. دیوان فارسی او اخیراً در ایران به چاپ رسیده است. وی در ادبیات صوفیانه جایگاه شامخی دارد. بکتاشیان او را یکی از هفت شاعر بزرگ آسمانی (الهی) می‌دانند. یک اثر منثور به نام مقدمه الحقایق که به زبان ترکی نوشته شده به او نسبت داده شده است.

اصولی Usuli: از شاعران مردمی قرون ۱۵ و ۱۶ که در روملی (ترکیه غربی) زاده شد و تحصیل علوم کرد

۲۶. پیر سلطان ابدال (استانبول ۱۹۵۳)

۲۷. شیخ غالب (استانبول ۱۹۵۳)<sup>۱</sup>

۲۸. قایغوسوز ابدال ختائی کول همت<sup>۲</sup>

(دیوان اشعار و شرح مختصر زندگینامه، استانبول ۱۹۵۳)

کتابهای مربوط به ردیفهای اخیر، رسالات کوچکی هستند که اطلاعات مختصر ولی مفیدی را به خواننده ارائه می دهند.

۲۹. مولوی بعد از مولانا (استانبول ۱۹۵۳؛ تجدید چاپ ۱۹۸۳)<sup>۳</sup>

۳۰. گزیده‌ای از غزلهای حافظ، ترجمه به ترکی، (استانبول ۱۹۵۴)

۳۱. شعر دیوان (قرون ۱۶ و ۱۷) (استانبول ۱۹۵۵)

۳۲. شعر دیوان (قرون ۱۵-۱۸) (استانبول ۱۹۵۵)

۳۳. شعر دیوان (قرون ۱۹) (استانبول ۱۹۵۵)

→

آن‌گاه به مصر رفت و در سلک مریدان ابراهیم گلشنی درآمد. و بر اثر همین آشنایی بیان شاعرانه او که قصیده‌سرایی و غزل‌گویی به سبک زمانه بود به موضوعات عرفانی گرایید.

اصولی، بعد از مرگ گلشنی به ترکیه بازگشت و در همین سرزمین ماندگار شد. (وفات: ۱۵۳۴ م)

روحي: محمد روي (بابا) شاعري عارف مسلک که در قرن ۱۹ می‌زیست و یکی از پیروان طریقت بکناشی بود. شغل اصلی او وکالت دادگستری بود. اشعارش به علت احتوا به مضامین لطیف و باریک از اعتبار و شهرت زیادی برخوردار است. در تاریخ ترکیه شخص دیگری نیز با همین تخلص روي مشهور است و او روي فاضل چلبی (ادرنه‌ای)، نویسنده تاریخی به نام تواریخ آل عثمان، است که یکی از منابع قابل اعتنا در تحقیقات تاریخی است. وی در قرن ۱۶ می‌زیست و در جوانی درگذشت.

این کتاب در سال ۱۹۵۳ در استانبول انتشار یافته است.

۱. شیخ غالب محمد یکی از شاعران صوفی مسلک وابسته به طریقت مولویه در قرن هجدهم میلادی است. اشعار صوفیانه او به سرعت در بین مردم شهرت پیدا کرد. وی در بیست و شش سالگی مثنوی حسن و عشق را سرود (۱۷۸۳ م). از نزدیکان و همشینیان سلطان سلیم سوم بود و خانواده شاه نیز نسبت به این پیر طریقت مولویه ارادت می‌ورزیدند. شیخ غالب دارای دیوان اشعار است که در همه آنها شور و حال صوفیانه شاعر پیداست. او، در عین حال، یکی از نمایندگان برجسته سبک هندی در شعر دیوان ترک به شمار می‌رود.

2. Kuygusuz abdal hatay, kul Himmet.

۳. «مولویه» یا به بیانی دیگر، «درگاه مولوی‌گری»، در زمان سلطان ولد، فرزند جلال‌الدین مولوی، شکل گرفت و از نظر اجتماعی و فرهنگی و ادبی جایگاه مهمی را در جامعه ترک پیدا کرد. گولپینارلی از آنجایی که خودش هم از مریدان حلقه مولویه بود، در تدوین این اثر تلاش بسیاری به کار برده است. این کتاب را آقای دکتر توفیق ه. سبحانی تحت عنوان مولویه بعد از مولانا به فارسی ترجمه کرده‌اند.

۳۴. شعر دیوان (قرن بیستم) (استانبول ۱۹۵۵)

بنای تهیه چهار کتاب یاد شده اخیر هم به مانند بعضی کتابهایی که پیشتر یاد کردیم، بر اختصار بوده است. نهایت اینکه، گولپینارلی در این آثار چه از نظر توضیحات و چه از نظر انتخاب نمونه‌های شعر دقت و ظرافت شایسته‌ای را مورد نظر قرار داده است.

۳۵. گلدسته؛ ترجمه گزیده‌هایی از دیوان کبیر جلال‌الدین مولوی، استانبول ۱۹۵۵

۳۶. قرآن کریم و تفسیر آن، (۲ جلد، استانبول ۱۹۵۵، ۱۹۵۸)

یک نسخه قرآن کریم که با خط خطاط مشهور ترک، شیخ حمدالله، در قرن ۱۵ میلادی تحریر یافته و در کتابخانه تویقاپی سرای مضبوط است، به صورت افست چاپ شده و گولپینارلی نیز علاوه بر ترجمه کتاب به ترکی در جای جای کلامش با بیان منشور و منظوم نکته‌هایی بر آن افزوده است.

۳۷. حضرت محمد (ص) و حدیثهای او

(استانبول ۱۹۵۷، این کتاب از سال ۱۹۵۴ سه بار تجدید چاپ شده است.)

۳۸. دیوان کبیر

ترجمه فارسی دیوان کبیر جلال‌الدین مولوی در هفت مجلد که مجلدات آن، به تفاریق، در بین سالهای ۱۹۵۷ - ۱۹۷۴، از طرف مؤسسات مختلف به چاپ رسیده‌اند.

۳۹. به مناسبت احتجاجات در پیرامون قرآن کریم (استانبول ۱۹۵۸)

این اثر مجموعه جوابهایی است که گولپینارلی به ایرادات خوانندگان به ترجمه قرآن کریم (۱۹۵۵) نوشته است.

۴۰. ولایت‌نامه یا مناقب خداوندگار (خونکار) حاجی بکتاش ولی<sup>۱</sup>

این کتاب شرح و تفسیر کتابی است منسوب به مؤلفی به نام «اوزون فردوسی» یا «فردوسی دراز». گولپینارلی فرهنگنامه کوچکی نیز به آخر این کتاب افزوده و در آن واژه‌های مشکل را معنی و شرح کرده است.

۴۱. فرمایشهای امام علی (ع) (آنکارا ۱۹۵۸)

این کتاب ترجمه‌ای است از چند بخش از نهج‌البلاغه علی (ع) به زبان ترکی شامل ۵۴ خطابه، ۱۷ نامه، ۴۴ بند از کلمات قصار و ۴۸ قطعه از اشعار منسوب به آن حضرت. کتاب در سال ۱۹۷۲ تجدید چاپ شده است.

1. Menakıb-i Hüınkar Hacı Bektaş-i velî- velayetname

۴۲. فیه مافیه

این کتاب را که شامل مجموعه‌ای است از سخنان و گفتارهای جلال‌الدین مولوی در سال ۱۹۵۹ در استانبول به چاپ رسانده است. (تجدید چاپ کتاب ۱۹۷۹)

۴۳. یونس امره و تصوف (استانبول ۱۹۶۱)

این کتاب کشکول‌گونه، مجموعه‌ای از زندگی یونس امره و یافته‌های جدید درباره‌ی وی به اضافه مطالبی درباره‌ی «سعید امره»، «گییکلی بابا»<sup>۱</sup>، شیخ اوغلو، شیخ وفا، اصولی، امی سنان، طالبی امره، وهاب امره که همگی از شاعران و صوفیان دنباله‌رو یونس امره بوده‌اند و همچنین مطالبی در زمینه شعر و ادبیات بکتاشی - علوی، حمزوی و ملامتیّه و بالاخره ترجمه رساله‌ای است به نام کلمات شیخ بُراق این رساله از نظر مسائل و موضوعات مربوط به ادبیات عامه اهمیت دارد.

۴۴. دوازده امام (آنکارا ۱۹۵۹)

شامل شرح حال دوازده امام شیعیان. کتاب در ۱۹۷۹ نیز تجدید چاپ شده است.

۴۵. یونس امره و مدفن او

این کتاب کوچک ۳۱ صفحه‌ای، شرحی است درباره‌ی ویژگیهای آرامگاه ابدی یونس امره، (اسکی شهیر ۱۹۶۳)

۴۶. نصرالدین خواجه (ملا نصرالدین) (آک شهیر ۱۹۶۳)

۴۷. رباعی‌هایی از مولوی (قونیه ۱۹۶۳)

کتابی کوچک با مقدمه‌ای مختصر با ترجمه ۱۲۷ رباعی از مولانا جلال‌الدین رومی.

۴۸. آداب و ارکان مولویه (استانبول ۱۹۶۳)

این کتاب، چنان که از عنوان آن هم پیداست، دربرگیرنده مجموعه‌ای از آداب و ارکان جاری در طریقت مولویه است که با قلم شخصی چون گولپینارلی، که خود از پیروان این طریقت است، با استقصایی کامل به رشته تحریر درآمده است و از نظر شناخت تاریخ تصوف اهمیت خاصی دارد.

۴۹. گزیده‌هایی از آثار مولانا (استانبول ۱۹۶۳)

این کتاب برای شناساندن اجمالی مولانا به خوانندگان جوان، تألیف شده است.



۵۰. نَفَسهای<sup>۱</sup> علوی - بکتاشی<sup>۲</sup>

این کتاب از نظر محتوا به اعتقادات و ادبیات علوی و بکتاشی، که خود متأثر از آثار یونس امره است، و همچنین از نظر طرز لباس پوشیدن و آرایش و دیدگاههای انسانی گروههای یاد شده، اهمیت قابل ملاحظه‌ای دارد. (استانبول ۱۹۶۳ - ۱۹۹۲)

۵۱. مکتوبات مولانا جلال‌الدین

ترجمه نامه‌هایی است که مولوی آنها را به معاریف و بزرگان زمان خود نگاشته است.

۵۲. مولانا جلال‌الدین - رباعی‌ها (استانبول ۱۹۶۴ - ۱۹۸۲)

این کتاب از طرف انجمن موزه مولانا در قونیه چاپ شده است.

۵۳. مجالس سبعة مولانا

مجالس سبعة، مجموعه مواعظ هفتگانه‌ای است که جلال‌الدین مولوی پیش از استغراق در دریای تصوف آنها را برای مردم ایراد کرده است. (انجمن جهانگردی، قونیه ۱۹۶۵)

۵۴. رساله النصیحیه و دیوان (انجمن جهانگردی، اسکی شهیر ۱۹۶۵)

کتابی شامل دو اثر یونس امره که پیشتر نیز از آنها یاد کرده‌ایم.

۵۵. شیخ بدرالدین پسر قاضی سیمانند<sup>۳</sup> (استانبول ۱۹۶۶)<sup>۴</sup>

این کتاب نیز درباره تحلیل افکار و اندیشه‌های بدرالدین نگارش یافته و افزون بر این

۱. Nefes: اشعار و سروده‌هایی که باورها و آداب و رسوم علویان و بکتاشیان در آنها جای داده شده‌اند، «نفس» خوانده می‌شوند.

2. Alevî- Bektaşî nefesleri

3. Simana kadıstıoglu şeyh Bedreddin

۴. شیخ بدرالدین محمود، از متصوفان و به اعتباری از انقلابیون اجتماعی ترک در نیمه دوم قرن ۱۴ و نیمه اول قرن ۱۵ میلادی است. وی تحصیلات خود را در زمینه‌های الهیات، فلسفه و منطق در شهرهای قونیه، ادرنه و قاهره انجام داد. به دستور مرشدش، شیخ حسین مقیم «اخلاط»، در مجلسی که تیمور لنگ در شهر تبریز، از متفکران اسلامی، ترتیب داده بود، شرکت جست و باز به روم بازگشت. بعد از درگذشت استاد، به جانشینی وی منصوب شد و مریدان بسیارگرد آورد. به شهرهای حلب و قونیه مسافرت کرد و بالاخره به ادرنه آمد. به علت نشر عقاید و افکارش از طرف سلطان محمد چلبی به شهر ایزنیک تبعید شد و در آنجا بود که با شور و حرارتی وافر به تهییج مردم برای عصیان و انقلاب دست زد. وی به مریدان و پیروان خود وعده داد که تمایزهای دینی و اعتقادی را از میان بردارد و به تشکیل حکومتی دادگر دست یازد. به عقیده منابع ترک شیخ بدرالدین علناً عقاید «باطنی‌گری» را ترویج می‌کرد. وی بالاخره بعد از تلاشهای فراوانی که برای قیامهای مردم به کار بست و همه آنها نیز بی‌نتیجه ماندند، به دست سلطان محمد چلبی گرفتار آمد و هم به دستور وی در مجمعی از علمای اسلامی تسنن به محاکمه کشیده شد و در پایان با رأی آن فقها، که گفته بودند: «مالش حلال، خونش مباح است»، به دار آویخته شد.

ترجمه رساله واردات هم در آن آورده شده است.

۵۶. مذهب جعفری و بنیانهای آن (استانبول ۱۹۶۶)

کتاب برگردان اثری است از محمد حسین کاشف‌الغطاء به زبان عربی با نام اصل الشیعه و اصولها که در آن اصول و مبانی اعتقادی مذهب شیعه جعفری توضیح داده شده است.

۵۷. مناقب شیخ بدرالدین<sup>۱</sup> (در تحلیل افکار و عقاید شیخ بدرالدین محمود) (استانبول ۱۹۶۷)

این کتاب را می‌توان تکمله‌ای بر اثر قبلی نویسنده دانست.

۵۸. فهرست انتشارات موزه مولانا (آنکارا ۱۹۶۷ - ۱۹۷۱ - ۱۹۷۲)

سه مجلد از این اثر انتشار یافته و مجلد چهارم آن قرار است از طرف بنیاد تاریخ ترکیه انتشار یابد.

۵۹. شیخ غالب - حسن و عشق (استانبول ۱۹۶۸)

گولپینارلی در مورد این شخص قبلاً نیز اثری انتشار داده بود. در این اثر، مثنوی حسن و عشق، وی با تحریر و زبان ترکی معاصر برای خواننده امروز آماده شده است.

۶۰. تصوف در صد سؤال (استانبول ۱۹۶۹)

در این کتاب نویسنده به مسائلی که در زمینه تصوف در ضمن صد سؤال عنوان کرده، جواب نوشته است و مجموعه‌ای است برای شناخت مبانی تصوف و تاریخ آن.

→

استخوانهای او را بعد از قرن‌ها و در زمان جمهوریت (۱۹۲۴) به استانبول آوردند. استخوانها در ۱۹۶۱ در زاویه‌ای از مسجد سلطان احمد مدفون شدند. خانقاهی در ادرنه و مسجدی در بورسا به نام او موجود است. عقاید او آمیزه‌ای از عقاید انقلابیون اجتماعی پیش از وی با شعارهای تند عرفانی است: «- ذات خداوند در مخلوق یکی است و آن دو از هم جدا نیستند. - عالم قدیم است [حادث نیست]. - اراده الهی همان اراده مخلوق است. خداوند نمی‌تواند تحقق چیزی را که ذاتاً در موجودی قرار داده نشده، بخواهد و اگر بخواهد هم نمی‌تواند آن را ایجاد کند. دنیا و آخرت مفاهیمی هستند که هر دو این جهانی‌اند: زندگی خوب یعنی بهشت و عکس آن یعنی جهنم. بیرون از این عالم چیزی وجود ندارد. هدف قوانین قرآن هدایت انسان برای دانستن و یافتن حقیقت است. اموال جهان به همه انسانها تعلق دارد. مرزها در جهان حقیقی نیستند و به خواست «من و تو» به وجود آمده‌اند. روح و جسم نیز دو مقوله جدا نیستند و روح بدون تن تصویری بی‌معنی است.»

مهمترین اثر بدرالدین کتاب واردات اوست که به زبان عربی نگارش یافته است.

آقای رحیم رئیس‌نیا درباره این شخص کتابی به زبان فارسی انتشار داده است. در ترکیه او را از پیشگامان اندیشه‌های سیاسی چپ‌گرا به شمار می‌آورند.

1. Simavana kadısıağlu şeyh Bedreddin menakıbı

۶۱. مذهب و طریقت‌های موجود ترکیه در صد سؤال  
این کتاب نیز که با همان شیوه و روش کتاب قبلی نگارش یافته، مذاهب و طریقت‌های مختلف صوفیه را در ترکیه با جهات و تأثیرات مثبت و منفی آنها توضیح داده است. (استانبول ۱۹۶۹)
۶۲. جعفریها چه کسانی هستند؟ (استانبول ۱۹۶۹)  
کتاب کوچکی است که گولپینارلی آن را از روی یک کتاب فارسی که به قلم محمد بن المهدي الحسيني الشيرازي تحریر یافته به ترکی ترجمه کرده است.
۶۳. گزیده‌هایی از دیوان شیخ غالب (آنکارا ۱۹۷۱ - ۱۹۸۵)  
همراه با مقدمه و گزیده‌هایی از مثنوی حسن و عشق
۶۴. تاریخ اسلام از دیدگاه جامعه‌شناسی - حضرت محمد (ص) و اسلام (استانبول ۱۹۶۹)
۶۵. زندگی یونس امره و کلیات اشعار (۱۹۷۱ استانبول)
۶۶. نهج البلاغه، خطبه‌ها، نامه‌ها، فرمانها و کلمات قصار از امام علی (ع) (استانبول ۱۹۷۲)  
ترجمه از عربی، این اثر از نظر فرهنگ اسلامی اهمیت ویژه‌ای دارد.
۶۷. دیوان ندیم (استانبول ۱۹۷۲)  
چاپ انتقادی دیوان ندیم، شاعر معروف قرن ۱۸ ترکیه<sup>۱</sup>
۶۸. گزیده‌هایی از فیه‌مافیة و مجالس سبعة (استانبول ۱۹۷۲)
۶۹. مجموعه‌ای از اشعار صوفیانه ترک (استانبول ۱۹۷۲)  
این اثر مجموعه‌ای است از موضوعات مختلف مانند زندگینامه بزرگان ادبیات عرفانی، زاهدانه‌ها، ملامتیّه، حمزوی، علوی و بکتاشی با نمونه‌هایی از اشعار منسوب به آنها. کتاب مقدمه نسبتاً جامعی هم دارد.
۷۰. شرح گلشن راز (استانبول ۱۹۷۲)
۷۱. معارف (ترجمه از فارسی؛ آنکارا ۱۹۷۳)  
این اثر مجموعه‌ای است صوفیانه از محاضرات سید برهان‌الدین محقق ترمذی، از شاگردان بهاء‌الدین محمد، ولی پدر جلال‌الدین مولوی.

---

۱. ندیم از شاعران معروف دوره عثمانی است (۱۶۸۱ - ۱۷۳۰). در غزل استاد است. محتوای شعر او از کشش‌های عارفانه خالی است. شاعر به مظاهر زندگی این جهانی نظر دارد. وصف عشق و شراب و طبیعت در شعر او پر بسامدترین مفاهیم به شمار می‌روند. وی در مدارس مختلف تدریس می‌کرد و در پیش صدر اعظم ابراهیم پاشا اعتباری داشت و با توصیه او در مجلس سلطان احمد سوم نیز افتخار حضور می‌یافت. زبان شعری وی در آثار بسیاری از شاعران بعد از او تأثیر بزرگ بر جای گذاشته است.

۷۲. فهرست متون حروفیه (استانبول ۱۹۷۳)

این اثر در عین احتوا به آگاهی‌هایی درباره حروفیه، فهرست مجموعه آثار مربوط به حروفیه را نیز، که در کتابخانه‌های استانبول وجود دارند، در بر می‌گیرد.

۷۳. شرح مثنوی (در ۶ جلد) (استانبول ۱۹۷۳-۱۹۷۴)

این اثر نخستین شرحی است که بعد از استقرار جمهوریت درباره مثنوی مولوی انتشار یافته است.

۷۴. عبدالله بن سبا - گفتارهای ساختگی یک دروغگو (ترجمه از عربی، استانبول ۱۹۷۴)

این کتاب ترجمه کتابی است که مرتضی عسکری به زبان عربی نوشته است. قرن‌ها این تصور در نزد بعضی‌ها وجود داشت که بنیانگذار تشیع یک یهودی‌اصول‌نومسلمان به نام «سبا» بوده است. این کتاب برای اثبات این نظر که اصولاً شخصی به این نام در تاریخ وجود نداشته، نگارش یافته است.

۷۵. تاریخ اسلام از نظر جامعه‌شناسی - حضرت محمد(ص) و دوران اولیه اسلام (استانبول ۱۹۷۵)

شامل شرح زندگی حضرت رسول اکرم(ص) و وضع اسلام در دوران نخستین. در این کتاب مسائل با تکیه بر قرآن کریم و احادیث مورد توجه قرار گرفته‌اند. این کتاب نگارش تازه و مفصل‌تری از کتابی است به همین نام که در ۱۹۶۹ انتشار یافته بود. کتاب در ۱۹۹۱ نیز تجدید چاپ شده است.

۷۶. گزیده‌هایی از شیخ غالب به انضمام مثنوی حسن و عشق (استانبول ۱۹۷۶)

گولپینارلی بعد از مقدمه مفصلی، غزلهایی را همراه با بخشهایی از مثنوی حسن و عشق و همچنین نمونه‌ای از یک اثر دیگر شیخ غالب به نام جزیره مثنوی برگزیده و آنها را به ترکی امروز برگردانده است.

۷۷. ابتدنامه

مثنوی‌ای است از سلطان ولد، فرزند مولانا جلال‌الدین، به زبان فارسی که گولپینارلی آن را در ۱۹۷۷ در استانبول منتشر کرده است.

۷۸. امثال و حکمی که از تصوف به زبان (ترکی) ما راه یافته‌اند. (ترکی) (استانبول ۱۹۷۷)

۷۹. حضرت علی(ع) امیر مؤمنان (استانبول ۱۹۷۸)

شامل شرح حال حضرت علی(ع). این کتاب در ۱۹۹۰ نیز تجدید چاپ شده است.

۸۰. تشیع و مذاهب اسلامی در طول تاریخ (استانبول ۱۹۷۹)
- کتابی درباره مذاهب مختلف اسلامی، به خصوص مذهب تشیع، که با توضیح و شرح مفصل تری به قلم آمده است.
۸۱. ترجمه مثنوی و شرح آن (۳ جلدی، ۸۴-۸۳-۱۹۸۱)
۸۲. دیوان و رساله النصحیه یونس امره
- تفاوت این اثر با چاپ ۱۹۶۵ در آن است که در این کتاب حروف قدیم کاملاً حذف شده است.
۸۳. رباعی‌ها: ترجمه رباعی‌های جلال‌الدین محمد مولوی.
- کتاب در ۱۹۸۲ در آنکارا انتشار یافته است.
۸۴. آلبوم مولوی - در استانبول انتشار یافته است. (انتشارات انقلاب و آکا، [بی‌تا])
۸۵. دیوان: مجموعه اشعار گولپینارلی که هنوز به چاپ نرسیده
- شامل ۲ قصیده در نعت رسول(ص)، ۱۳ قصیده، یک مرثیه، ۸ قصیده - مدحیه، ۱۰۴ غزل، ۷ قطعه به صورتهای تخمیس، تضمین، ۲ نظیره، ۲۱ رباعی و نزدیک ۱۰۰ قطعه در ماده تاریخ ولادت یا مرگ است.

### ب) مقالات

- اغلب مقالات گولپینارلی جنبه پژوهشی و علمی دارند. این مقالات به تفاریق و در سنوات مختلف به موازات بررسی‌های تحقیق و تألیف کتب به رشته تحریر درآمده‌اند و در مجلات و نشریات معتبر علمی درج گردیده‌اند: اهم این مقالات عبارتند از:
۱. «ملامتیه - حمزویه - باطنیه و تأثیر متقابل آنها بر یکدیگر»:  
شماره ۱۳ و ۱۴ و ۱۵، استانبول ۱۹۳۲<sup>۱</sup> Atsiz Mecmua
  ۲. «گرایش فضولی به باطنیه» (استانبول ۱۹۳۲، شماره ۸ و ۹، Gisi Mec)<sup>۲</sup>

۱. حمزویه گروهی هستند که از بایرامیه یعنی طرفداران حاجی بایرام ولی، که خود شعبه‌ای از ملامتیه به شمار می‌روند، منشعب شده‌اند. بنیانگذار این جریان صوفیانه شخصی است به نام شیخ حمزه بالای از مردم بوسنی. این جریان بعد از قتل شیخ به وسیله مریدان او رواج پیدا کرد و سلسله پیروان حمزوی، که اسامی همه آنها هم با لفظ «سید» همراه است، یکی پس از دیگری به هدایت و ارشاد مریدان ادامه داده‌اند. آخرین آنها سید احمد مختار است که در ۱۹۳۳ به رحمت ایزدی پیوسته است.

۲. اصطلاح «باطنی‌گری» و «باطنیه» مشخص‌کننده گروهی خاص یا اعتقادی خاص نیست. اگرچه مصادیق این

۳. «به بهانه انتشار دیوان یونس امره» (Yenitük mec، ش ۱۰، استانبول ۱۹۳۳)

۴. «بالیم سلطان»<sup>۱</sup> (Y.T.mec، ش ۱۰، استانبول ۱۹۳۳)

→

عنوان را می‌توان از قرون اولیه در جریان تطور فرهنگ و اندیشه اسلامی تشخیص داد اما باید گفت که این موضوع در عداد اصطلاحاتی است که بعدها مطرح شده‌اند. بعضی از جریانهای فلسفی و کلامی با گروههای اعتقادی دارای دیدگاههای مشترکی در بعضی از روشهای استنباطی خود هستند که با توجه بدانها می‌توان آن گروهها را در ردیف معتقدان باطنی‌گری به حساب آورد؛ مانند

۱. قرامطه یا قرمطیان که از منسوبان حمدان قرمط کوفی هستند؛

۲. اسماعیلیه

پیروان اسماعیل فرزند حضرت امام جعفرالصادق(ع) هستند که اسماعیل را به جای برادرش، موسی کاظم(ع)، امام می‌دانند و در تفسیر و تأویل قرآن و احکام راه و روش خاصی را دنبال می‌کنند. آن گروه از اسماعیلیه را که دنباله‌رو ناصر خسرو قبادیانی، شاعر پرآوازه ایران در قرن پنجم هجری، هستند، نصیریه می‌گویند؛

۳. شیعه

هفت امامی‌ها: از جهت اعتقاد به هفت امام از دوازده امام و یا از این نظر که اداره جهان را زیر اراده هفت سیاره آسمانی می‌پنداشتند، به این نام معروف شده‌اند؛

۴. مبارکیه

گروهی دیگر از اسماعیلیه هستند که به جای اسماعیل فرزندش، محمد، را امام می‌دانند.

۵. «بابکیه» یا «خرم‌دینیه» یا «خرم‌دینان»

پیروان بابک خرم‌دین که در آذربایجان علیه خلیفه عباسی، معتصم، شورید ولی با نیرنگ خلیفه و اطرافیان وی به‌خصوص هموطن در بارگزیده‌اش «افشین» به جنگ آمد و در بغداد به فرمان خلیفه اعدام شد. این گروه را از آن جهت که جامعه سرخ بر تن می‌کردند، سرخ‌جامگان هم می‌گویند. عقاید بابکیان ریشه در آیینهای کهن ایران به ویژه مزدکیان دارد.

اساس باطنی‌گری را چنین توضیح داده‌اند: هر ظاهری باطنی دارد که ممکن است با یکدیگر مغایر یا متفاوت هم باشند. قرآن و حدیث هم علاوه بر ظاهر، حقایقی درونی دارند که فقط از راه تفسیر و تأویل می‌توان به شناخت آنها نائل آمد.

۱. Balim.s، بالیم سلطان در آیین بکتاشیه دومین شخصیت، بعد از حاجی بکتاش ولی، به‌شمار می‌رود. بکتاشیان او را «پیرثانی» می‌خوانند. مادر او بلغاری است و خود او نیز در بلغارستان زاده شد (در اواخر قرون ۱۵) و در همان‌جا بالید و «پوست‌نشین» شد. سلطان بایزید او را به تکیه حاجی بکتاش فرستاد (۱۵۰۱). دوره دوم بکتاشیه با بالیم سلطان آغاز می‌شود. وی در آیینها و مناسک بکتاشیه تغییرات زیادی به وجود آورد و در نظام داخلی بکتاشیان نیز اصلاحاتی انجام داد و به آنها انتظام بخشید. وی تشکیلات درویشان مجرد را بنا نهاد. درویشان تارک دنیا را که ازدواج نمی‌کردند و به قول خودشان به دنیای «ترک و تجرید» می‌پیوستند، مجبور کرد که به گوشه‌های خود حلقه‌ای آهنی ببویزند. این حلقه‌های آویخته به گوش قلندران مجرد را «منگوش» یا «منقوش» می‌نامیدند. این کلمه منقوش به معنای یادشده در فارسی نیامده و با ضبط نادرست «منگوش» هم دیده نشده است.

۵. «یک سند تاریخی مربوط به بالیم سلطان» (Kaynak mec, بالیکاسیر، ۱۹۳۴)
۶. «اشعار عاشق پاشا» (Türkiyat mecmuasi, صص ۸۷-۱۰۰، استانبول ۱۹۳۵)
۷. «دیوان فارسی فضولی» (Istanbul mecmuasi, ش ۲۵، استانبول ۱۹۴۴)
۸. «یونس دروغ می‌گوید یا اوراتوریا»<sup>۱</sup> (Yığın mecmuasi, ش ۲، استانبول ۱۹۴۶)
۹. «بکتاشیه» (Aylık Ansiklopedi, ج ۴، ش ۴۱، ایلول استانبول ۱۹۴۷)
۱۰. Galib dede şeyh (همان مأخذ، ج ۴، ش ۵۰، حزیران ۱۹۴۸)
۱۱. «روحي بغدادی» (همان مأخذ، ج ۴، ش ۴۷، استانبول ۱۹۴۸)
۱۲. «تشکیلات فتوت (جوانمردی) و سرچشمه‌های آن در شهرهای ترکیه و جهان اسلام» (دانشگاه استانبول، ج ۱۱، ش ۱-۴، صص ۳-۳۵۴، استانبول ۱۹۵۲)
۱۳. «فتوت‌نامه بوزغازی» (همان مأخذ، ج ۱۵، ش ۱-۴، استانبول ۱۹۵۳)
۱۴. «نامه‌ای از فرزند فضل‌الله حروفی» (Şarkiyat mecmuasi, دانشکده ادبیات دانشگاه استانبول، آنکارا ۱۹۵۶)
۱۵. «وصیت‌نامه یا وصایای فضل‌الله حروفی» (11) 2. Şarkiyat, دانشکده ادبیات دانشگاه استانبول، ۱۹۵۸)
۱۶. «مولوی در شصت و دو سالگی با شمس تبریزی ملاقات کرد» (همان مأخذ، ج ۳، استانبول ۱۹۵۹)
۱۷. «درباره ولادت و زبان مادری مولانا» (به مناسبت ششصد و هشتاد و هفتمین سالگرد مولانا، قونیه، جمعیت جهانگردی، ۱۹۶۰)
۱۸. «فتوت‌نامه شیخ سید حسین، پسر شیخ سید غیبی» (İktisat mecmuasi, دانشکده اقتصاد دانشگاه استانبول، ج ۱۷، استانبول ۱۹۶۰)
۱۹. «بکتاشیه، حروفیه و سه تاریخ درباره مرگ فضل‌الله استرآبادی» (Şarkiatmecmuasi, دانشکده ادبیات دانشگاه استانبول، ج ۴، استانبول ۱۹۶۶)
۲۰. «جلد هفتم مثنوی» (همان مأخذ، ج ۶، استانبول ۱۹۶۶)
۲۱. «یونس امره، حاجی بکتاش ولی، اشرف اوغلو، قایغوسوز ابدال، سید سیف‌الله، پیرسلطان ابدال». (مجله زبان ترک، ج ۱۹، ش ۲۰۷، آنکارا ۱۹۶۸)

۲۲. «نیازی مصری» (مجموعه شرفیات، دانشکده ادبیات دانشگاه استانبول، ج ۷، استانبول ۱۹۷۲)
۲۳. «ماده قلندریّه» (دائرة المعارف ترک، وزارت آموزش و پرورش).<sup>۱</sup> در همین

۱. دائرة المعارف اسلام، در اصل، از طرف گروهی از شرق شناسان و معاریف غربی تهیه شده و در شهر «لیدن» به چاپ رسیده است. تألیف اثر مبتنی بر کار طولانی عده‌ای از شرق شناسان بزرگ بوده است. چاپ خود دائرة المعارف نیز زمان زیادی به طول انجامیده (۱۹۰\* - ۱۹۳۸) که بالاخره در ترکیه، وزارت آموزش و پرورش گروهی از دانشوران ترک را مأمور کرد که با اساس قرار دادن دائرة المعارف مذکور، از سویی، به ترجمه آن دست یازند و از سوی دیگر، مدخلهای دیگر را که خاص فرهنگ و ادب مردم ترک است بر آن بیفزایند. این تصمیم بالاخره از قوه به فعل درآمد و دائرة المعارف اسلام به خط و زبان ترکی در سال ۱۹۴۰ انتشار یافت. مدخلهایی که در این دائرة المعارف با نام گولپینارلی به چاپ رسیده‌اند عبارتند از:

۱. بایرامیه؛

۲. چله؛

۳. قزلباش؛

۴. مولویه؛

۵. نظمی: متولد استانبول، ۱۶۲۳ - ۱۷۰۱ م

شیخ محمد نظمی از شاعران منسوب به طریقت خلوتیه است. وی به سه زبان ترکی، فارسی و عربی شعر می‌سرود. او را از چهره‌های معروف شعر دیوان یا ادبیات قدیم ترکیه می‌دانند.

۶. نسیمی؛

۷. نیازی (محمد) (۱۶۱۸ - ۱۶۹۴)

از پیران طریقت خلوتیه است که در عین حال پیشوای فرقه کوچکتری به نام «نیازیّه» یا «مصریه» نیز هست. زاده شهر ملطیه از شهرهای جنوب شرقی ترکیه است. تحصیلات خود را در زادگاه خویش انجام داد و آن‌گاه چهار سال در شهرهای دیار بکر و بغداد و کربلا به سر آورده، به دنبال آن به مصر رفت. در آنجا نیز به حلقه درویشان قادریه درآمد و مدتی را نیز در دانشگاه الازهر به تحصیل پرداخت و بعد از چهار سال اقامت در مصر به استانبول بازگشت و تا پایان عمر در ترکیه به وعظ و تذکیر و تألیف مشغول بود. او بخشی از سنوات عمر را نیز به علت اختلاف با دولتمردان در تبعید به سر برده است.

خلوتیه، مریدان طریقتی هستند از صوفیان سنی مذهب که وابسته به «شیخ عمر خلوتی» هستند و معتقدند که فقط از طریق «ذکر خفی» یا «ذکر الله» می‌توان به درک حقایق نائل آمد. هدف «ذکر الله» آماده کردن «درون صافی» برای تجلی انوار الهی است.

مرید طالب ابتدا حضور پیر برده می‌شود و در آنجا زانو بر زمین می‌زند تا پیر به او اسرار ذکر را بیاموزد. مرید آن‌گاه سر را به شانه چپ حائل می‌کند و می‌گوید «لا الله» و بلافاصله به طرف شانه راست متمایل می‌کند و می‌گوید «الا الله». زبان هماهنگ با تپشهای دل ذکر می‌کند. یعنی اینکه میان ظاهر و درون هماهنگی برقرار می‌شود. زبان می‌گوید و دل می‌شنود. کلمه ذکر پنج حرف است و هر حرفی نمادی است از یک صفت اخلاقی سالک. انسان برای وصل به مقام قرب الهی باید با تربیت نفس هفت مقام را طی کند. این مقامات هفتگانه عبارتند از:

نفس اماره، نفس لوامه، نفس ملهمه، نفس مطمئنه، نفس راضیه، نفس مرضیه و نفس کامله. آنهایی که از هفت



دائرةالمعارف احتمالاً مدخلهای دیگری نیز با تحقیق و قلم گولپینارلی تهیه شده‌اند که چون فاقد نام نویسنده بوده‌اند از ذکر آنها خودداری شده است. در دائرةالمعارف اسلام هم گولپینارلی مدخلهایی نوشته است.

## اشعار

همچنان که پیشتر یاد کردیم، گولپینارلی را باید آخرین نماینده «شعر دیوان» به شمار آورد، هم از نظر مضمون و محتوا و هم از لحاظ ساختار و قالب شعری. اعتقادات اسلامی او که با چاشنی عرفان درآمیخته، در سرتاسر اشعارش بازتاب دارد. اصطلاحات و وقایع متعددی از فرهنگ پردامنه اسلامی شامل حوادث تاریخی، شخصیتها، جریانهای فکری و عرفانی و اعتقادات و باورها، به صورت تلمیح در شعر او جای گرفته‌اند. جذبه‌های عارفانه‌ای که در وجود شاعر به تلاطم درمی‌آید، شور و شوق و شیفتگی او را به نشئه‌های معنوی، صد چندان می‌کند و در این میان تأثیر شخصیت والا

→

مقام بگذرند، «درویش» نامیده می‌شوند. خلوتیه شاخه‌ها و انشعابات متعددی پیدا کرده است. ۸. شده (به فتح اول و دوم) نوعی کمر بند که در بعضی از طریقتها و گروههای اعتقادی به هنگام قبول شاگرد یا طالب طی مراسمی به کمر او می‌بستند و با آن وسیله او را به عضویت گروه می‌پذیرفتند. این رسم در اعتقادات اخوت (اخی‌گری AHILIK) ترکیه که نوعی از آیینهای جوانمردی فرهنگ اسلامی و ایرانی است و همچنین در بکتاشیه و نظایر آنها وجود دارد. این کلمه در فرهنگهای فارسی فقط به معنای مطلق کمر بند یا نوعی لباس زردوزی آمده و از معنای اصطلاحی آن ذکری به میان نیامده است. در میان بعضی از کردان و در نواحی آذربایجان غربی، نوعی سر بند که به سر می‌بندند نیز «شده» نامیده می‌شود. ۹. شیخ غالب.

علاوه بر این مقالات تحقیقی که یاد کردیم، گولپینارلی بنا به درخواست دانشگاه کلمبیا برای درج در دائرةالمعارفی که با ابتکار آن دانشگاه تدوین می‌گردد سه مقاله درباره حاجی بکتاش ولی و بکتاشیه و بهاءالدین محمد ولید نگاشته و به دانشگاه یاد شده فرستاده است. یکی از مقالات گولپینارلی تحت عنوان حاجی بکتاش از طرف شخصی به نام م. موسی در میان مجموعه‌ای به نام «شیعیان تندرو» از انتشارات دانشگاه «سیراکوز» امریکا چاپ شده است. افزون بر این، گولپینارلی در نشریات عمومی و غیر تخصصی ترکیه از روزنامه و مجله نیز نوشته‌ها و مقالاتی دارد.

از این نشریات می‌توان تفکر ترکی (*Türk Düşüncesi*) (در سال ۱۹۵۵)، *Yeni Konia Mecmaasi* (مجموعه جدید قونیه) (۱۹۵۷)، *Yeni Meram* (مرام جدید)، قونیه ۵۸-۱۹۵۷ و روزنامه‌هایی مانند تان، وطن (۵۶-۱۹۵۵) و ملیت (۲-۱۹۶۸) را نام برد. به‌خصوص مقالاتی که به مناسبت ایامی چون نوروز، رمضان و دیگر اعیاد ملی و مذهبی، در روزنامه اخیرالذکر نگاشته از اهمیت تاریخی و علمی برخوردارند.

و عدیم‌النظیر جلال‌الدین مولوی و به تبع او مکتبی که بعد از خود بنا نهاد و نمایندگان فکری و معنوی این مکتب، خود حدیث دیگری است و شاعر در ضمن سیر و سلوک عارفانه و شاعرانه خویش از هر مناسبتی و فرصتی برای به زبان آوردن این دلبستگی و علاقه خود نسبت به مولوی و مولویه بهره می‌گیرد.

سیمای شاعر در درون آینه‌های شعرش، بازتابی از وقار عالمانه و رضایت و تسلیم عارفانه را نشان می‌دهد. در واقع، گولپینارلی شعر و، یا اگر صحیح‌تر بگویم، کلام منظوم را وسیله‌ای برای بیان تطورات روح عارفانه و جلوه‌های دانش پر دامنه خود قرار داده است. پیچ و تابهای عاطفی تند و خیزانه‌های احساسی تیز تک، که معمولاً جوهره شعر تعزلی را نمایان می‌سازند، در شعر او کمتر جای دارند.

به هر حال، سخن از ویژگی‌های شعری و مقام شاعری گولپینارلی فرصتی دیگر می‌طلبد و ما اینک، برای احتراز از تطویل کلام، فقط به آوردن چند غزل از دیوان منتشر نشده او اکتفا می‌کنیم و داوری را به خواننده وامی‌گذاریم:

ترجمه:

۱. در حریم و حال معشوق هر عزیزی را راه نمی‌دهند / ای غافل! عزیز که سهل است، حتی معشوق گرامی را نیز [در آن مقام] نمی‌پذیرند.<sup>۱</sup>
۲. بارگاه کبریایی خداوند جایگاه سایه شهپر جبرئیل نیست / در چنان جمع بزم خاص از هر هزار تن حتی یک کس را هم نمی‌پذیرند.<sup>۲</sup>
۳. از قید و بند «لن ترانی» رها و مجرد شو و به طرف [کوه] سینا روان شو / در وادی «طوی» موسی را می‌پذیرند و [و البته] هاما را در آن مقام راهی نیست.<sup>۳</sup>

۱. کلمه Can «جان»، که در بیت به کار رفته، اصطلاحی است که پیروان طریقه‌هایی چون مولویه و بکتاشیه آن را خطاب به یاران و هم‌باوران خویش به کار می‌برند. این کلمه در محاورات عادی زبان فارسی هم تقریباً با همین مفهوم کاربرد دارد. کلمه‌ای برای نشان دادن دوستی و محبت گوینده نسبت به مخاطب خود. به همین جهت کلمه «جان» در بیت به صورت «ایهام» مورد استفاده قرار گرفته است.

۲. در تفسیرهای دینی چنین آمده است که حضرت پیغمبر را در شب معراج جبرئیل امین راهبری می‌کرد و هنگامی که حضرت به آخرین طبقه عرش فراز آمد، آنجا که با خدای خویش فاصله چندانی نداشت، دیگر از حضور جبرئیل در آن مقام خبری نبود زیرا جبرئیل به پیغمبر گفته بود که او را برای ورود به آن حریم بار نیست و اگر گامی فراتر بگذارد، بیم آن می‌رود که پرش بسوزد. به ناچار بقیه راه را باید خود حضرت بی هم‌راهی جبرئیل طی می‌کرد. در بیت با توجه به این معنی صفت تلمیح به کار رفته است.

۳. در این بیت نیز شاعر با توجه به داستان حضرت موسی که در قرآن کریم نیز آمده و التزام مفاهیمی چون «لن ترانی» و «سینا» و «طوی» و «موسی» صنعت تلمیح به کار برده است.

۴. به راز وجود پی ببر [از آن راه] به تماشای نزهتگاه وصل بپرداز / [ولی در هر صورت] هر «هو» کشنده‌ای را هم به باغ بهشت مهمان نمی‌کنند.<sup>۱</sup>
۵. هر چشمی نمی‌تواند به دیدن نور جمال خداوندی توفیق یابد / «واصلان»، هیچ نادانی را به منزلگاه «ما اوحی» راه نمی‌دهند.<sup>۲</sup>
۶. زیبایی [خداوند] را نمی‌توان بی حجاب دید و به همین جهت / نامردانی را که نتوانسته‌اند حجاب [نامردمی و نادانی، خودپرستی] را از خود دور سازند، نخواهند پذیرفت.
۷. فرشتگان از رمز و راز «علم‌الاسماء» بی‌خبرند / نه تنها جبرئیل، حتی جانهای بلندمرتبه را نیز در این جایگاه راه نمی‌دهند.<sup>۳</sup>
۸. اگر بتوانی در درون آدمیگری معنی و حقیقت مستحیل شوی، در مقام حق جاودانه گشته‌ای / [در هر حال برای رسیدن به چنین مقامی] مرگ ارادی لازم است [و گرنه] هر وجود بی‌احساس و اندیشه را به این پایگاه راهی نخواهد بود.<sup>۴</sup>
۹. ای باقی خموش باش و «اسرار» را در بر جاهلان فاش مکن / در حریم وصال معشوق هر طالبی را راه نمی‌دهند.

1. harim-i vuslat-1 canana her bir canı almazlar

Değil her canı gafil belki her cananı almazlar

2. Değildir kurb-i hazret saye-gah-ı şeh-per-i Cibrîl

O bezm-i has-ı cem'eebinde bir insanı almazlar

۱. مقصود این است که هر درویشی لایق ورود به بهشت الهی نیست. برای وصول به چنین پایگاهی و تماشای چمن و گلزار الهی آگاهی از راز خلقت ضرورت دارد.

۲. ERENLER، در لغت به معنی «به مقصد رسیدگان» است که، در عین حال، اصطلاحی است ویژه اهل طریقت و مقصود از آن کسانی هستند که مقامی عرفانی و پایگاهی معنوی در میان همگنان خود دارند و به همین جهت ما نیز آن را به تعبیری عارفانه به «واصلان» ترجمه کردیم. بدین ترتیب معنی واژه با نوعی الهام همراه است. ضمناً در بیت به اعتبار جمله «ما اوحی» که مأخوذ از آیه نهم از سوره «النجم» قرآن کریم است، صنعت تلمیح به کار رفته است.

۳. در این بیت نیز به اعتبار التزام جمله «علم‌الاسماء» از آیه ۳۱ سوره البقره، صنعت تلمیح به کار رفته است.  
۴. شاعر به حدیث «موتوا قبل ان تموتوا» نظر دارد که مولوی نیز در جای جای مثنوی آن مفهوم را به مناسبت‌هایی آورده است؛ از آن جمله «جان بسی کندی و اندر پرده‌ای / زانکه مردن اصل بد، ناورده‌ای» (دفتر ۶، ص ۳۶۷، چاپ رضانی).

3. kuyud-1 "Len teran1" den soyun s1na'ya meyl eyle  
Tuva vadisine Musa gerek Haman'1 almazlar
4. Erip sur-1 vucuda seyr-i nüzhet-gah-1 vasl eyle  
Obağ-1 cennete her hu Çeken mihman1 almazlar
5. İhata eylemez nür-1 cemalul-lah1 bir dide  
Erenler beyt-i "Maevha" ya hiç nadan1 almazlar
6. Cemali kaabil-i rü'ye değildir b1-hıcab amma  
Hicagın atmayan na-merd olan merdan1 almazlar
7. Melekler b1-haberdir "Alleml-esma" rumüzundan  
Değil Cibr1li hatta ruh-1 alı-şan1 almazlar
8. Olursan adem-i ma'nada fani Hak'ta bakisin  
İrad1 ölmek ister bildiğin b1-can1 almazlar
9. Hamüş ol Bak1ya faş eyleme esrar1 cühhale  
Harim-i vuslat-1 canana her bir can1 almazlar

ترجمه:

۱. دلی دارم که خراب عشق است / من کمترین غلام او هستم. مجذوب شمس‌ام (آفتابم)!
۲. نازنینا! من در برابر زیبایی تو آینه‌ی حیرت و شگفتی‌ها هستم / نه می‌توانم جدایی‌ها را برتابم و نه می‌توانم شادمانگی‌های وصال را تحمل کنم.
۳. انتظار می‌کشم که از میان لبانت، گرمی و عده‌ی وصل را احساس کنم / خورشیدویشی دارم که [پرتو رویش] نویدبخش بامداد رستاخیز است.
۴. قلبم که به دستان توست ساغری لبالب از شور و سرمستی است / با پرتو لبان رنگین تو پیوستگی دارم.

---

۱. کلمه «شمس» ایهام دارد، هم به معنی «آفتاب روی» و «زیباروی» است که در عین حال با مفهوم و معنای مصراع اول نیز تناسب دارد، هم به معنی اسم خاص «شمس»، مراد و معشوق جلال‌الدین مولوی، است. التزام کلمه «انجذاب» نیز، که یک اصطلاح عارفانه است، قرینه‌ای است که نشان می‌دهد، شاعر به نام عارف شوریده‌تیریز نظر داشته است. مخصوصاً به این نکته باید توجه داشت که شاعر پرورده‌ی مکتب مولانا و شمس است و جای شگفتی نیست اگر در هر کلام از بیانات و سروده‌های وی از بازتابهای آن مکتب ذوق و سرمستی‌نشان‌های در میان باشد. در شعر صنعت «ایهام تناسب» به کار رفته است.

۵. ای باقی! با این همه گناهی که دارم. به سرور و سلطانی پناه می‌برم / که [نامش]  
ابوتراب است. من خاک پای او هستم.

1. Harab-1 ışkı olan bir dil-i harabum var  
Kemine bendesiyim şems'e incizabim var
2. Cemal-i pakine mir'at-1 hayretim cana  
Ne iftiraka tahammül ne vasla tabım var
3. Lebinde germi-i va'd u visale muntazırım  
Nuvıs-i subh-1 kyamet bir aftarım var
4. Elinde sagar-1 ser-şar-1 neşvedir gölüm  
Furug-1 la'line rengın bir intisabım var
5. Günahlarımla dahtlim o şaha ey Bakt  
Turb-1 makdemiyim bir Ebu't-urabim var

۱. پیر من! مراد من! دیگر بس است! دیگر بیش از این کار مرا به فردا حواله مکن /  
مرا به حال خود رها مکن و گرفتار غرورهای خویشم مگردان!  
[مراد از پیر در این بیت با توجه به مشرب و معتقدات گولپینارلی کسی جز جلال  
الدین رومی نمی‌تواند باشد]
۲. مرا از شراب وصلی که آن همه در آرزویش بودم بنوشان / جدایی و فراق به  
درازای شب یلداست، طولانی‌ترش مگردان!  
[شراب در مشرب گولپینارلی همچون دیگر متصوفه گ یعنی جام خیر و برکت و فیض  
و سرمستی]
۳. لبانم بر خرقه‌ای که افتخار دو جهان است بوسه زد / دیگر مرا به بوسه زدن بر در  
دیگری وادار مساز و درهای لطف و مرحمت را به روی من میند.
۴. ای سایه رحمت و حفاظی که همواره بر بالای سرم هستی به بنده خود ببخشای و  
رہین منت بیگانه‌اش قرار مده<sup>۱</sup>.
۵. درمانده و عاجز نیستم ای سلطان من و ای سرور من! مرا که ای کاش در برابرت  
ذره‌ای ناچیز باشم، همچون «شمس» به جستجوی خورشید وجودت مجبور مکن!

۱. در متن او را به بیگانه مفروش.

۶. ای شاه جوانمرد صاحب کرم [عرصه] ولایت! به احترام رمز و راز وجودت، مرا در پناه خود گیر و به امید فرداهای [نامعلوم] رها مکن.  
[روشن است که مخاطب شاعر، در این غزل واره کسی جز جلال‌الدین مولوی پیر و مراد گولپینارلی نیست. لحن شاعر، در این قطعه شعر، بیانگر شیوایی و شیفتگی اوست، بیانی عاطفی از زبان مریدی صادق، خطاب به مرشدی بزرگ]

1. Pırim yeter artık beni ferdalara atma  
Benlikyetişir benliğe benliklere katma
2. Sun gayri hayal eylediim bade-i vaslı  
Firkat şeb-i yelda gibidir artık uzatma
3. Bûs etti lebim hırka-i fahr-i dü cihant  
Öptürme leb-i gayri der-i lutfu kapatma
4. Her yerde düşen başıma ey saye-i rahmet  
Rahm et kuluna bendeni b1-ganeye satma
5. Aciz degilim aczim a sultanım efendim  
Zerren olayım şemsine hurşıdi aratma
6. Sırrın için ey şah-ı keremkar-ı vilayet  
I nezdine Baktyi de Ferdalara atma